

کنفرانس تهران - گزارش مترجم استالین - ۵

## جدال دیپلماتیک استالین - چرچیل پشت میز مذاکرات تهران

تاریخچه جبهه دوم در اروپا تا آن روز بس طولانی بود. از لحظه حمله آلمان هیتلری به اتحاد شوروی، نیروی اصلی آلمان در جبهه شرق درگیر بود. هیتلر به این دلیل توانسته بود نیروی خود را در جبهه شرق متمرکز کند که در جبهه غرب عملیات چندان جدی علیه ارتش هیتلر جریان نداشت. اتحاد شوروی قسمت اعظم سنگینی ضربه نظامی هیتلری را تحمل می کرد. هیتلر برای حمله به اتحاد شوروی ۵ میلیون نیروی نظامی آلمان را بسیج کرده بود. این نیرو متشکل بود از ۱۸۱ لشکر و ۱۸ تیپ در مرز شوروی و تسلیحات آن نیز عبارت بود از ۴۸ هزار توپ و خمپاره انداز، قریب ۲۸۰۰ تانک و توپ خودرو، ۴۵۰۰ فروند هواپیما و دیگر وسائل فنی جنگی. زیر چنین فشاری بود که اتحاد شوروی روی ورود فعالانه تر متحدین خود برای مقابله با دشمن مشترک و حمایت از ارتش سرخ - بویژه عملیات در قاره اروپا - پافشاری می کرد. در ماه های اول جنگ شرایط در جبهه شوروی و آلمان برای افتتاح جبهه دوم در اروپای غربی کاملاً مساعد بود، زیرا هیتلر نیروی خود را در آن بخش کاهش داده بود.

برخی سیاستمداران انگلیسی بلافاصله پس از حمله آلمان هیتلری به اتحاد شوروی از اندیشه افتتاح هرچه زودتر جبهه دوم در اروپا پشتیبانی کردند. آنتونی ایدن وزیر خارجه بریتانیای کبیر در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۴۱ اعلام داشت که رهبران انگلیس "به پیاده کردن نیرو در فرانسه فکر می کنند". لیکن زمان می گذشت و هیچ اقدام مشخصی برای عملی شدن این پیشنهاد انجام نمی شد.

استالین طی نامه خود برای چرچیل نخست وزیر انگلستان نوشته بود: "وضع نظامی اتحاد شوروی و بریتانیای کبیر نیز در صورت ایجاد جبهه دوم علیه هیتلر در غرب (شمال فرانسه) و در شمال (شالگان) بسیار بهبود می یافت... من از اشکالات مربوط به ایجاد چنین جبهه ای آگاهی دارم ولی بنظرم علیرغم اشکالات باید این جبهه ایجاد شود، نه تنها بخاطر امر مشترک ما، بلکه بخاطر منافع خود انگلستان. هم اکنون ایجاد چنین جبهه ای آسان تر است زیرا نیروی آلمان در شرق متمرکز است و هیتلر هنوز وقت نکرده پای خود را در مواضع تسخیر شده در شرق محکم کند".

چرچیل پاسخ داد: با وجود آنکه دولت وی "از روز اول حمله آلمان به روسیه امکان تعرض به فرانسه اشغالی و هلند را در نظر داشت" در حال حاضر "روسای ستاد امکانی نمی بینند دست به کاری بزنند که بتواند کمی، ولو ناچیز به شما باشد".

همزمان با این مکاتبه، آلمان هیتلری ۳۰ لشکر تازه نفس پیاده نظام و شمار زیادی تانک و جنگنده جدید به جبهه شرق اعزام کرد و پیشروی خود را ادامه داده و بیش از نیمی از خاک اوکراین را اشغال کرده و در شمال به لنینگراد نزدیک شدند.

۳ سپتامبر ۱۹۴۱ استالین طی نامه ای برای نخست وزیر انگلستان نوشت: "آلمانی ها خطر از سوی غرب را حرف پوچ می دانند و با اطمینان به اینکه هیچ جبهه دومی در غرب وجود ندارد و نخواهد داشت، تمام نیروی خود را از غرب به شرق انتقال می دهند".

دولت شوروی با اصرار خواست که جبهه دوم که حداقل بتواند ۳۰-۴۰ لشکر آلمانی را از جبهه شرق به خود جلب کند "همین امسال ایجاد گردد". لیکن این خواست نیز در هوا معلق ماند. مکاتبه میان لندن و مسکو درباره استفاده از نیروی انگلیس در جبهه شوروی و آلمان

بسیار گویاست. این فکر در پیام ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۱ استالین برای نخست وزیر انگلیس مطرح شد. در این پیام استالین به چرچیل پیشنهاد کرده بود "۲۵-۳۰ لشکر در آرخانگلسک پیاده شود و یا از راه ایران به نواحی جنوبی اتحاد شوروی برای همکاری نظامی با نیروی شوروی در خاک شوروی وارد شود، درست مانند جنگ گذشته در فرانسه، که یک لشکر اعزامی روسیه در آنجا در نبرد شرکت کرد. سپس در پیام گفته می شد که "این، کمک بزرگی است" اگر ضربه محکمی بر هیتلرها وارد شود.

حال واکنش دولت انگلیس نسبت به این پیام چه بود؟  
دولت انگلیس به زبان چرچیل اعلام کرد که اعزام لشکرهای انگلیس به جبهه شوروی و آلمان "مطلقاً خارج از توانائی است". در عین حال، چرچیل پیشنهاد کرد نیروی شوروی در ایران با نیروی انگلیس عوض شود و واحدهای بریتانیائی به قفقاز "جهت حفاظت مناطق نفت خیز" اعزام گردند و نیروی شوروی آزاد شده برای تقویت جبهه اعزام شود! خواه ناخواه دولت شوروی با قاطعیت این پیشنهاد چرچیل را رد کرد و استالین طی پیام بعدی خود برای چرچیل با لحنی خشک نوشت: "در قفقاز جنگ نیست. جنگ در اوکراین است."  
موضع دولت ایالات متحده نیز روشن بود. روزولت در جریان دیدار و گفتگو با سفیر اتحاد شوروی در ایالات متحده "م.م. لیتوینوف" مدعی شد که نیروی امریکا برای ایران، نسبت به نیروی انگلیس و شوروی قابل قبول تر است! روزولت نیز در همین رابطه پا را از چرچیل فراتر گذاشته و گفت امریکائی ها می توانند در قفقاز هم جای نیروی شوروی را بگیرند. روزولت اضافه کرده بود که عین این کار را می شود در مورمانسک نیز انجام داد و دست نیروی شوروی را برای عملیات در نواحی فعال تر جبهه باز کرد. این پیشنهاد روزولت حامل اشاره دیپلماتیکی بود مبنی بر اینکه امریکا مخالفتی ندارد با اینکه اتحاد شوروی "یک بندر یخ نزن در شمال، مثلاً در نروژ، مثل نارویک" دریافت کند تا بتوان یک "راهرو" برای اتحاد شوروی تعبیه کرد.

دولت شوروی نمی توانست این پیشنهاد را بپذیرد. کمی سرخلی امور خارجه اتحاد شوروی طی تلگرام مورخ ۱۸ ژانویه به لیتوینوف دستور داد این جواب را به روزولت بدهد: "دولت شوروی لازم میدانند به رئیس جمهوری اعلام کند که اتحاد شوروی نه به خاک و نه نسبت به هیچ امتیاز دیگری در کشور مستقل نروژ ادعائی ندارد و لذا نمی تواند پیشنهاد اشغال نارویک توسط نیروی شوروی را قبول کند."  
و اما در مورد خروج نیروی شوروی از قفقاز و یا از مورمانسک و جایگزینی نیروی امریکا در آنجا، در پاسخ شوروی اشاره شد که این امر "هم اکنون هیچ اهمیت عملی ندارد، زیرا مورمانسک و قفقاز هم اکنون در خطر نیست. ولی ما با رضایت خاطر کمک روزولت را بصورت نیروی امریکا قبول می کردیم، اگر هدف این بود که در کنار نیروی شوروی علیه نیروی هیتلر و متحدینش وارد نبرد شود."

از این مکاتبات و نظرات می توان این نتیجه معین را گرفت:  
اول، اینکه دولتین ایالات متحده و انگلیس هنوز نسبت به توان اتحاد شوروی برای مقابله درازمدت با مداخله هیتلری تردید داشتند و بنابر این نمی خواستند نیروی خود را به خطر بیاندازند. در عین حال، امریکائی ها مثل انگلیسی ها مایل به حضور نظامی در شمال ایران، قفقاز و نیز در شبه جزیره کلسکی بودند زیرا آن مناطق را از نظر سوق الجیشی و اقتصادی مهم می دانستند.

این سؤال پیش می آید که آیا برای متحدین غربی امکان داشت در دوره اول جنگ در اتحاد شوروی جبهه دوم را در اروپا باز کنند یا خیر؟

به گواهی "لرد بیوربروک" وزیر تدارکات جنگی وقت انگلیس، رهبران نظامی انگلیس "هیچوقت نمی خواستند دست به عملیات تعرضی بزنند". البته، اصل مسئله تنها در بی میلی نظامی ها نبود، بلکه ملاحظات معین سیاسی نیز در این میان نقش بازی می کرد. در لندن و

واشنگتن محافل با نفوذی بودند که مایل بودند اتحاد شوروی و آلمان یکدیگر را در جریان نبرد هرچه بیشتر ضعیف کنند. "مور برابرزون" وزیر صنایع هواپیماسازی وقت انگلستان، بی تعارف، این ملاحظات را بازگو کرد. وی اعلام کرد: "بهترین نتیجه مبارزه در جبهه شرق این می بود که اتحاد شوروی و آلمان یکدیگر را خنثی کنند و در نتیجه انگلستان بتواند بر اروپا تسلط یابد." بجاست اگر حرف مشهور "هری ترومن" سناتور وقت و بعدا معاون ریاست جمهوری و رئیس جمهوری امریکا را بیاد آوریم که گفت: "هرگاه دیدیم که آلمان پیروز میشود باید به روسیه کمک کنیم و هر وقت روسیه در حال غلبه بود باید به آلمان کمک کنیم تا بدین ترتیب امکان بدهیم یکدیگر را کشته و تضعیف شوند".

چنان که حوادث بعدی نشان داد، نظرات مشابه آنچه آورده شد، تاثیر زیادی در موضع گیری محافل حاکمه انگلستان و ایالات متحده در زمینه مسئله افتتاح جبهه دوم در اروپا داشت. پس از آنکه بدنال حمله ژاپنی ها به پرل هاربر در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱ به ایالات متحده اعلام جنگ کرد، آنگاه واشنگتن فعالانه در بحث پیرامون جبهه دوم شرکت کرد. رئیس جمهور "روزولت" بارها متذکر شد که پیاده کردن هرچه زودتر نیرو در اروپای غربی را مهم ترین وظیفه متحدین غربی می داند، لیکن در ایالات متحده محافل با نفوذی هنوز وجود داشتند که با این امر شدیداً مخالفت می کردند.

با وجود این، در بهار سال ۱۹۴۲ نقشه امریکائی ورود به جنگ در شمال فرانسه از طریق لامانش در تنگ ترین قسمت آن و پیاده کردن نیرو در ساحل فرانسه میان کاله و هاور در شرق مصب روز سن تهیه شد. ژنرال مارشال ضمن گزارش در باره این نقشه به روزولت متذکر شد که "تعرض موفقیت آمیز در این ناحیه بزرگترین کمک به جبهه روسیه خواهد بود". ولی در همان زمان نیز عملی ساختن این نقشه که در اوائل نام رمز "راونداپ" داشت، تنها برای بهار سال ۱۹۴۳ پیش بینی شده بود. البته در سال ۱۹۴۲ فرماندهی امریکائی عملیات محدودی بنام "اسلج هامر" را در نظر داشت که میبایستی فقط به این شرط انجام شود که:

۱- "وضع در جبهه روسیه وخیم شود. یعنی موفقیت ارتش آلمان بقدری خراب شود که خطر شکست حتمی مقاومت روسیه بوجود آید... در اینصورت حمله را باید بهای یک کار مشترک بدانیم.

۲- وضع آلمانی ها در اروپای غربی بحرانی شود."

چنانچه می بینیم در اینجا هم روش انتظار برتری یافت. در حالیکه نبردهای شدید در سال ۱۹۴۲ در جبهه شوروی و آلمان در جریان بود، لندن و واشنگتن منتظر مناسب ترین لحظه برای افتتاح جبهه دوم بودند!

هنگام سفر مولوتف به لندن و واشنگتن در تابستان سال ۱۹۴۲ دولت شوروی دوباره مسئله تسریع در مداخله متحدین غربی در فرانسه را مطرح کرد. روزولت جواب مثبت داد و در نتیجه چرچیل مجبور به عقب نشینی شد. اعلامیه مشترک انگلیس و شوروی که ۱۲ ژوئن ۱۹۴۲ به امضاء رسید، فرمول توافق نظر شده در واشنگتن را تکرار می کرد که حاکی بود: "توافق نظر کامل نسبت به وظائف مبرم ایجاد جبهه دوم در اروپا در سال ۱۹۴۲ حاصل گردیده است."

بنظر می رسد که مسئله دشوار توافق نظر پیرامون موعد مشخص افتتاح جبهه دوم بالاخره حل شده است، اما این بار هم قدرت های غربی به تعهد خود وفا نکردند. سال ۱۹۴۲ گذشته بود، سال ۱۹۴۳ هم نزدیک به اتمام بود.

وقتی در اواخر نوامبر کنفرانس تهران افتتاح شد هنوز هم معلوم نبود جبهه دوم در اروپای غربی چه زمانی گشوده خواهد شد. بنابر این طبیعی بود که در آنجا دولت شوروی با قاطعیت جواب این سؤال را بخواهد که جبهه دوم بالاخره چه وقت باز خواهد شد؟

در سالهای بعد از جنگ چرچیل بطور مکرر این واقعیت را نفی کرد که وی بجای عملیات "اورلرد" نقشه مداخله در قاره، در بخش شرقی دریای مدیترانه، قیل از هرچیز، در بالکان را کشیده بود. اما اسناد سخنان و ادعاهای او را تکذیب می کند:

" اخبار زیاد قابل شک نسبت به خط مشی که من در توافق کامل با روسای ستادهای بریتانیا در کنفرانس تهران از آن پیروی کردم در دست بود. در امریکا این افسانه شایع شده که من می خواستم از عملیاتی بنام "اورلرد" که می بایستی از طریق لامانش انجام شود جلوگیری کنم و این که من بیهوده سعی می کردم پای متحدین را در یک مداخله گسترده در بالکان و یا در کارزار وسیعی در بخش شرقی دریای مدیترانه به میان بکشم تا بطور بسیار موثر عملیات اورلرد را نا فرجام سازم."

در واقع بطوری که اسناد نشان می دهد، چرچیل از همین خط مشی پیروی می کرد. اهداف واقعی چرچیل در آن زمان برای رئیس جمهور روزولت نیز روشن بود. پسرش روزولت که در آن روزها مقیم تهران بود، پس از مرگ پدر فوراً متن گفتگوی خود با وی را که در پایتخت ایران صورت گرفته بود منتشر ساخت. در مورد مذاکرات پیرامون افتتاح جبهه دوم در اورپا رئیس جمهور روزولت به الیوت گفته بود که چرچیل در این زمینه هدف ویژه ای داشت و آن عملیات در بالکان بود.

رئیس جمهور روزولت ضمن سخنرانی خود در اولین جلسه عمومی کنفرانس تهران نیز خاطرنشان ساخته بود که عملیات از طریق لامانش بسیار مهم و خیلی مورد علاقه اتحاد شوروی است. او گفته بود که تا آنجا که این امر به متحدین غربی مربوط است آنها یک سال و نیم است که نقشه های مربوطه را تهیه می کنند ولی هنوز نمی توانند بخاطر کمبود ظرفیت های باربری موعد عملیات را تعیین کنند.

پس از اشاره به اینکه هر نوع عملیات پیاده کردن نیرو مستلزم ناوهای مخصوص است، روزولت مسئله اولویت و نوبت بندی این یا آن عملیات را مطرح کرد. سپس وی پرسید که آیا چرچیل مایل است به آنچه گفته شد چیزی بیافزاید؟ چرچیل پاسخ داده بود:

- اجازه می خواهم حرفم را موکول به بعد کنم و مارشال استالین حرفش را بزند.

لابد نخست وزیر انگلیس می خواست بار دیگر از موضع نمایندگان شوروی سر در آورد تا بعداً استدلال مناسبی پیش بکشد. استالین قاطعانه اعلام کرد که طرف شوروی به پیاده شدن نیروی متحدین در شمال فرانسه و بدون تاخیر بیشتر حساب می کند، زیرا فقط اینگونه عملیات می تواند وضع را در جبهه شوروی و آلمان بهبود بخشد. استالین تاکید کرد:

- ما روس ها عقیده داریم که ضربه به دشمن در شمال یا شمال غربی فرانسه بهترین نتیجه را می دهد. فرانسه نقطه ضعف بزرگ هیتلر است. البته، این عملیات سخت است و آلمانی ها در فرانسه دیوانه وار از خود دفاع خواهند کرد، ولی باز هم این بهترین راه حل است. نظر قاطع من همین است.

این بار چرچیل نتوانست طفره برود. ابتدا تذکر داد که پیشنهادهایش را فقط در چارچوب طرح مسئله عنوان می کند و سپس اعلام کرد که باید مسئله چگونگی استفاده از نیروی متحدین غربی در دریای مدیترانه حل شود. چرچیل پرسید:

- آیا عملیات ما در بخش شرقی دریای مدیترانه که احتمالاً باعث کمی تاخیر در انجام عملیات از طریق لامانش خواهد شد مورد علاقه دولت شوروی هست؟  
چرچیل منتظر پاسخ نماند و با عجله گفت:

- در مورد این مسئله ما هنوز تصمیم معینی نگرفته و اینجا آمده ایم تا تصمیمی بگیریم. روزولت مداخله کرده و با قطع کردن حرف چرچیل گفت:

- یک امکان دیگر وجود دارد و آن اینکه در بخش شمالی دریای آدریاتیک نیرو پیاده کنیم و ارتش شوروی هم به ادسا نزدیک شود.

نخست وزیر انگلیس سخن روزولت را ادامه داد و گفت:

- اگر ما بتوانیم رم را فتح کنیم و راه آلمان را از جنوب ببندیم، بعدا می توانیم در غرب و جنوب فرانسه دست به عملیات بزنیم و به ارتش های چریکی کمک کنیم. می توان یک کمیسیون تشکیل داد که این مسئله را بررسی کرده و سند دقیق و تدوین شده آن را تهیه کند.

استالین که با دقت حرف چرچیل را گوش می کرد اجازه صحبت خواست:

- من چند سؤال دارم. برداشتم اینست که برای عملیات در شمال فرانسه ۳۵ لشکر موجود است. درست است؟

چرچیل پاسخ داد:

- بله. درست است.

استالین حرفش را ادامه داد:

- قبل از عملیات مداخله در شمال فرانسه در نظر است عملیات در جبهه ایتالیا برای اشغال رم انجام شود و پس از آن عملیات تدافعی در ایتالیا در نظر است؟

چرچیل به علامت تصدیق سرش را تکان داد.

استالین همچنان به پرسش های خود ادامه داد:

- من برداشتم اینست که علاوه بر این، عملیات دیگری هم در نظر است که یکی از آنها پیاده کردن نیرو در منطقه دریای آدریاتیک است. آیا برداشتم درست است؟

چرچیل گفت:

- شاید چنین عملیاتی به نفع ارتش شما باشد.

سپس شروع کرد به توضیح این که بزرگترین مسئله عبارت از انتقال نیروست. عملیات "اورلرد" را ۳۵ لشکر شروع خواهد کرد و سپس مقدار نیرو باید توسط لشکرهایی که از ایالات متحده انتقال خواهند یافت افزایش یابد و تعدادشان به ۵۰-۶۰ برسد. ظرف ۶ ماه آینده نیروی هوایی بریتانیا و امریکا مستقر در انگلستان دو و سه برابر خواهد شد. علاوه بر این، هم اکنون کار مربوط به ذخیره سازی نیرو در انگلستان بصورت مداوم انجام می شود.

استالین دوباره پرسید:

- آیا من درست متوجه شده ام که علاوه بر عملیات تسخیر رم یک عملیات دیگر در منطقه دریای آدریاتیک و نیز یک عملیات در بخش جنوبی فرانسه در نظر است؟

چرچیل این بار از جواب مستقیم طفره رفت و گفت که در نظر است در لحظه شروع عملیات "اورلرد" یک حمله در جنوب فرانسه صورت گیرد. برای این منظور می شود یک مقدار نیرو از ایتالیا فرا خواند ولی هنوز جزئیات این عملیات مشخص نشده است.

استالین گفت:

- بنظرم بهتر بود عملیات "اورلرد" مبنای تمام عملیات سال ۱۹۴۴ قرار گیرد. اگر همزمان با این عملیات، نیرو در جنوب فرانسه پیاده می شد آنوقت در گروه نیرو می توانستند در جنوب فرانسه به هم برسند. بنابراین خوب بود اگر دو عملیات انجام می شد، یکی عملیات "اورلرد" و دیگری پیاده کردن نیرو در جنوب فرانسه برای کمک به عملیات اول. در عین حال عملیات در ناحیه رم یک عملیات منحرف کننده برای نیروی دشمن می بود. با پیاده کردن نیرو در آن واحد در شمال و جنوب فرانسه و یا به هم رساندن این نیروها می شد به افزایش نیرو هم دست یافت. تجربه عملیات در جبهه شوروی و آلمان نشان می دهد که بزرگترین نتیجه را ضربه دو طرفه بر دشمن می دهد. بطوری که مجبور باشد نیروی خود

را در یک جهت و بعد در جهت دیگر انتقال دهد. متحدین کاملاً می توانند از این تجربه هنگام پیاده کردن نیرو در فرانسه استفاده کنند.

کتابخانه